

ایمان و ارزش اخلاقی (۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

چکیده

ارزش اخلاقی به رفتاری تعلق می‌گیرد که انسان را به سوی کمال نهایی سوق دهد و در سعادت ابدی او تأثیر داشته باشد. در اسلام، چنین چیزی متوقف بر ایمان به خدا و روز قیامت است. آنچه به‌طور قطع از آیات و روایات استفاده می‌شود، این است که اگر کاری بدون ایمان انجام شود، در آخرت ثمری نخواهد داشت: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّتُورًا» (فرقان: ۲۳). بنابراین انسان قبل از کسب ارزش‌های اخلاقی لازم است به کسب ایمان بپردازد. اما آیا ایمان نیز از ارزش‌های اخلاقی به‌شمار می‌آید؟ زیرا این سؤال مطرح است که چگونه ارزش اخلاقی بر کسی که هنوز ایمان نیاورده، صادق است؟ چون نمی‌توان کسب ایمان را مبتنی بر ایمان دانست. از سوی دیگر، ارزش اخلاقی، فعل اختیاری انسان است. بنابراین اگر ایمان برای کسی به عنوان یک فعل اختیاری مطرح نباشد، او کاری انجام نداده است تا ارزش اخلاقی داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، ارزش اخلاقی، مراتب ایمان.

اختیاری یا غیراختیاری بودن ایمان

آیا ایمان فعلی اختیاری است یا غیراختیاری؟ در این باره سه نظریه وجود دارد:

۱. بعضی معتقدند ایمان کاملاً اختیاری است و انسان حتی در حال جهل، می‌تواند ایمان بیاورد. در این خصوص می‌توان از تعلیمات مسیحیان نام برد. آنان در تبلیغات و تبشیراتشان می‌گویند ایمان بر علم و معرفت مقدم است. بدین سبب مسیحیت امروز بر تثلیث و پرستش «آب»، «ابن» و «روح‌القدس» مبتنی است. بنا بر آموزه «اول ایمان بیاور، سپس خدا تو را هدایت می‌کند و به تو معرفت خواهد داد»، ایمان امری کاملاً اختیاری است و حتی به امور مشکوک نیز می‌توان ایمان آورد.

این اعتقاد نه تنها از هیچ منطق عقلانی برخوردار نیست، بلکه بعکس، دلیل عقلی برخلاف آن نیز وجود دارد. بنابراین نمی‌تواند صحیح باشد؛

۲. گروهی معتقدند ایمان دقیقاً مانند علم است و بنابراین همان‌گونه که حقیقت علم همیشه اختیاری نیست، ایمان نیز همیشه اختیاری نیست؛ یعنی همان‌طور که گاهی انسان بدون اختیار به چیزی علم پیدا می‌کند، بدون اختیار نیز ممکن است ایمان بیاورد؛ یعنی انسان ممکن است به‌صورت اتفاقی با مطالعه یا شنیدن مطلبی، برایش اطمینان حاصل شود و به آن ایمان بیاورد. چه‌بسا این حالت بر اثر رؤیا حاصل شود و فرد به چیزی که در خواب دیده است، ایمان پیدا کند. براساس این دیدگاه، ایمان هرگز مشروط به اختیار نیست و ممکن است بر اثر علم غیراختیاری حاصل شود.

با توجه به آیات و روایات، و با دقت در اصطلاح قرآنی ایمان، می‌توان گفت این نظریه نیز درست نیست؛

۳. نظریه اسلام، که مبتنی بر عدم تلازم علم و ایمان است. شواهد قرآنی حاکی از آن است که انسان می‌تواند عالم باشد، اما از ایمان برخوردار نباشد. برای مثال، فرعون می‌گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرِي» (قصص: ۳۸)؛ اما حضرت موسی علیه السلام به او فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اسراء: ۱۰۲)؛ به تحقیق تو می‌دانی که این معجزات را خدای آسمان و زمین نازل کرده است، بنابراین می‌دانی که من پیغمبرم. با این‌حال فرعون تا آخر ایمان نیاورد. البته در حین غرق شدن در دریا که نفس‌های

آخرش بود، گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ» (یونس: ۹۰)؛ حالا ایمان آوردم، ولی خداوند خطاب به او فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ...»؛ اکنون که یقین به عذاب پیدا کردی، ایمان می‌آوری؛ در حالی که پیش از این سرکشی کردی و از مفسدان بودی؟!؛

به هر حال، فرعون با اینکه علم داشت، ایمان نداشت. آیه چهاردهم سوره «نمل» نیز بر عدم تلازم علم و ایمان دلالت دارد: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا». پیغمبران آمدند و برای اثبات ادعای خود دلایلی آوردند، ولی مردم با اینکه به درستی سخن آنان یقین داشتند، انکارشان کردند. کفر جحد بدترین نوع کفر است و به این معناست که انسان چیزی را بداند و عمداً آن را انکار کند.

بنابراین قوام ایمان به اختیار است. گاهی انسان به چیزهایی آگاهی دارد که بی‌هیچ زحمتی برای او حاصل شده است. «دانستن» به‌طور طبیعی لوازمی دارد، اما همیشه این‌گونه نیست که انسان وقتی چیزی را می‌داند، به لوازم آن نیز ملتزم باشد. مثلاً ممکن است پدید آمدن یک حالت روحی خاص مانع آن شود که او به لوازم علمش ملتزم گردد. در این‌گونه موارد، با اینکه علم دارد، ایمان ندارد.

پس ایمان دارای عنصری اختیاری است و آن، التزام یا عدم التزام است؛ و انسان در صورت التزام به لوازم آن، از ایمان برخوردار است و در صورت عدم التزام، چنین ایمانی ندارد. در واقع لازمه ایمان، آن است که آدمی به لوازم علمش ملتزم شود و به آن ترتیب اثر دهد. در غیر این صورت، هرچند علم هست، ایمان نیست. بنابراین ایمان یعنی عمل به چیزی که فرد به آن علم یا ظن دارد. اگر دقت کنیم، از این‌گونه ظنون فراوان است. انسان در بسیاری از امور، با اینکه به‌طور قطع به چیزی یقین حاصل نکرده است، ادعای ایمان می‌کند. قرآن نیز در بعضی از موارد، تعبیر ظن را به‌کار برده است. برای مثال می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (مطففین: ۴). این تعبیر بدان معناست که اگر به مسئله قیامت ظن نیز داشتند، کافی بود برای اینکه به آن ترتیب اثر دهند و به لوازمش عمل کنند. شاید بتوان گفت اکثر اطلاعات و علم‌های یقینی انسان، یقین واقعی و صددرصد نیست، و اگر با دقت به آنها نگرسته شود، خطا بودن احتمالی آنها قابل مشاهده است. در بسیاری موارد، انسان همین که احتمال قوی دهد که چنین چیزی هست، می‌تواند به آن ایمان

ایمانتان را کامل تر کنید و به ایمان سطحی بسنده نکنید. طبعاً مراتب ایمان تابع عواملی است که در شدت یا ضعف آن مؤثرند. البته خود عوامل نیز می‌توانند مراتب، کثرت و قلت، یا شدت و ضعف داشته باشند. ممکن است یک یا چند عامل ضعیف‌تر با کمک یکدیگر در بالا بردن مراتب ایمان تأثیر داشته باشند. عوامل مختلفی می‌توانند موجب تقویت ایمان شوند. مثلاً گاهی صرف حضور در یک مجلس و شنیدن سخنی یا هنگام اقامه نماز، در انسان حالت رقت قلبی ایجاد می‌شود؛ گاهی نیز انسان هرچه می‌کوشد، نمی‌تواند حتی معنای کلمات نماز را در ذهن بیاورد.

در اصل، علم مقدمه ایمان آوردن است. به‌طور طبیعی انسان به چیزی که به آن علم ندارد، یا به عدمش ظن دارد، نمی‌تواند ایمان بیاورد. یکی از راه‌های تقویت ایمان، تقویت علم و اعتقادی است که مبنای ایمان است. هرچه به دانسته‌ها بیشتر توجه شود، ایمان بیشتر تقویت خواهد شد. شاید یکی از حکمت‌های «تکرار عبادت و یاد خدا» که در تعالیم دینی، به‌خصوص در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تأکید شده است، همین باشد؛ زیرا موجب می‌شود که انسان به آن مسئله بیشتر توجه کند و همین توجه باعث بالا رفتن مرتبه ایمان او گردد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب: ۴۱-۴۲). در روایات نیز اذکار بسیاری آمده و به یادکرد خدا بسیار سفارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۸۲ ح ۲؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). بنابراین تکرار باعث توجه انسان می‌شود و توجه، معرفت و به‌تبع آن، نورانیت بیشتر روح را به دنبال دارد و سرانجام انسان را به خداوند نزدیک می‌کند. راز اینکه در ادیان الهی این همه به تکرار عبادات سفارش شده و افرادی همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن ایمان و معرفت شگرفشان، در شبانه‌روز هزار رکعت نماز مستحبی می‌گزاردند، همین است.

از این روست که می‌گویند یکی از عوامل اثرگذار تمرکز است. وقتی انسان بر چیزی تمرکز داشت و زیاد به آن توجه کرد، به تبع آن، اثر آن چیز بیشتر می‌شود. مثلاً وقتی انسان از چیزی می‌ترسد، هرچه درباره آن بیشتر فکر کند، ترسش بیشتر می‌شود. همچنین هر قدر انسان به کسی که دوستش می‌دارد بیشتر فکر کند، بیشتر با او انس می‌گیرد و بر محبتش افزوده می‌شود. ایمان نیز چنین است و با تمرکز و توجه به حضور خداوند متعال و صفات و افعال او، رفته‌رفته افزایش می‌یابد. این تمرکز، خود به‌منزله زنده کردن آن

بیاورد و به لوازم آن ملتزم باشد. شاید بتوان حالت فطری انسان را این‌گونه دانست که وقتی به چیزی ظن قوی پیدا کرد، دیگر احتمال خلافش را نادیده می‌گیرد.

مراتب ایمان

ایمان دروازه ورود به سیر الی الله است. دستیابی به کمال بدون ایمان امکان‌پذیر نیست. شاید بتوان گفت تمام اعمال خیری که بر آنها تأکید شده، به سبب آن است که انجام دادن آنها موجب تقویت ایمان می‌شود. ایمان، مادر همه ارزش‌ها و زاینده همه ارزش‌های اسلامی است؛ ارزش‌هایی که از نظر دین، معتبر و به حد نصاب رسیده است و بالفعل در سعادت ما مؤثر است.

ایمان دارای مراتب و شدت و ضعف است و هریک از این مراتب، با دیگر مراتب تفاوت بسیار دارند؛ افزون بر اینکه هر درجه را می‌توان به درجاتی ریزتر تقسیم کرد. برخی از روایات برای ایمان هفت درجه کلی برشمرده‌اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ح ۱۳۳۹). یکی از آن روایات، حدیث مشهور درباره گفت‌وگوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حارثه‌بن نعمان است: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی در ملاقات با حارثه‌بن نعمان انصاری فرمودند: بر چه حال صبح کرده‌ای؟ حارثه گفت: یا رسول الله، با ایمان محقق و ثابت صبح کردم. حضرت فرمودند: هر چیزی را حقیقتی و دلیلی است. حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: دلم از دنیا فسرده شده است و به دنیا رغبت ندارد. ایمانم باعث بیداری شب‌های من [و پرداختن] به عبادت، و روزهای من [مصرف در] روزه گرفتن و تشنگی کشیدن شده، و گویا عرش پروردگار خود را می‌بینم که برای حساب نصب کرده‌اند و گویا اهل بهشت را می‌بینم که به زیارت یکدیگر می‌روند و گویا اهل جهنم را می‌بینم که در آنجا معذب‌اند. حضرت فرمودند: تویی مؤمنی که خدا دلت را به ایمان منور ساخته است. بر این حال ثابت باش. خدا تو را ثابت بدارد (برقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴۶).

گاهی انسان مؤمن به مرتبه‌ای از ایمان دست می‌یابد که می‌تواند حالات و کردارهای افراد را از چهره آنان تشخیص دهد.

قرآن نیز به این نکته درباره ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ» (نساء: ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان دارید، به خدا ایمان بیاورید. معمولاً مفسران در تفسیر این آیه می‌فرمایند: ایمان دوم به معنای تقویت ایمان است؛ یعنی خداوند می‌فرماید

علم و آگاهی است؛ اگرچه گاهی دانستن، به گونه‌ای است که تفاوتی با ندانستن نمی‌کند. بسیاری از معلوماتی که انسان در طول سال‌ها آموخته است، از این قبیل‌اند، و فقط در صورتی می‌توانند ظهور و بروز یابند و تأثیرگذار باشند که بر آنها تمرکز شود.

منابع.....

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۷، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، تهران، آل‌علی.
- برقی، محمدبن خالد، ۱۳۷۵، *المحاسن*، تحقیق مهدی رجایی، قم، مجمع عالی اهل‌البیت^{علیهم‌السلام}.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان‌الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.